

پاسخ به وراجیها و اراجیف مدافعین اپورتونیسیم (3)!

یک تذکر ضروری :

خوانندگان مطلع هستند که ازچندی باین طرف، یعنی بعد ازانتشارنقد ما از نوشته ای (803 صفحه ای) سراپا اپورتونیستی و دروغ و جعلکاری وانکار از حقیقت وجودی جنبش انقلابی پرولتری کشوربتاریخ (7 مارچ 2010)؛ گروهی که خود را باصطلاح جمع انقلابی وانمود می کنند بدفاع از نویسنده این نوشته برخواسته و آنچه که از ناسزا ویاوه گوئی بود، بر ما حواله کردند. در اینجا باید تصریح نمایم که در این میان از ابتدا تا حال درحقیقت دونفر بامطرف هستند؛ یکی نویسنده نوشته ای (803 صفحه ای) و دیگری همین آقای (اکس) که جمعی را بنام جمع « انقلابی» نیز در عقب اش یدک کشیده و اراجیف و دشنامهای شانرا بنام همین "جمع" بیرون می دهند. البته آقای (اکس) برای اینکه نشان دهد در این دفاع اپورتونیستی تنها نیست، در نوشته هایش طوری وانمود می نماید که از آدرس یک گروه سیاسی همفکر و هم نظرش به دفاع از نویسنده این نوشته برخاسته است. اساساً در این میان جنجال ما با آقای (اکس) فقط روی مسایل تخنیکی مسئله بوده است و چنانکه اومدعی است که ما نوشته ایرا که مورد نقد قرار داده ایم « یک خامه نویس» بوده و نویسنده آنرا برای اصلاح و ابراز نظر با او "جمع" اش داده است و اما خلاف انتظار او؛ نوشته مزبور توسط یکی از اعضای "جبهه متحد..." در اختیار دوست اش (ک. ت) قرار گرفته و از آن طریق بدسترس ما قرار گرفته است. علی الرغم ادعای آقای (اکس) که می گوید از این نوشته و نویسنده اش دفاع نکرده است؛ ولی همین طرز برخورد خصمانه اوبه نقد ما و توهین و ناسزاهای که بر ما روا داشته است، خود بیانگر این امر است که او همفکر و هم نظر نویسنده نوشته مزبور بوده و نوشته مورد تأیید اوست و چون کاسه داغتر از آش به دفاع از آن پرداخته است. و بفرض اگر چنین نبوده و نیست، با او و "جمع" اش چه ربطی داشته و دارد که بگونه هستریک بدفاع از این نوشته اپورتونیستی و نویسنده او برخیزد. اگر این آقا دروغ نمی گوید و علیه ما توطئه نمی چیند، چرا حاضر نمی شود که بگوید این نوشته دارای محتوی انحرافی است. و بفرض اگر او و "جمع" اش در این میان واقعاً بیطرف هستند، و به خط انقلابی پرولتری باور دارند پس چرا درباره انحرافی بودن موارد زیادی از نوشته اظهار نظر نمی کنند؟! مسئله دیگر اینکه آقای (اکس) باعوام فریبی و باگرفتن

ژستهای مختلف طوری وانمود می سازد که او "جمع" مربوطه اش به این لحاظ بدفاع از نویسنده نوشته برخاسته اند که گویا وی مورداهانت قرار گرفته و «مظلوم» واقع شده است. درحالیکه واقعیت چیزدیگری است؛ یعنی همان دفاع خطی درمیان است. مسئله دیگر اینکه آقای (اکس) در این صحنه سازیها و بازیهای دایرکت شده، در زیر ماسک های مختلفی ظاهر گشته، چهره های مختلفی بخود گرفته، و نقشهای مختلفی را گویا با موفقیت ایفاء کرده است. این آقا بمدد مربی و همکار پشت پرده اش یعنی نویسنده نوشته 803 صفحه ای، به مقاله نویسی پرداخته و یکبار زیر نام «جمعی از اعضای جبهه متحد ضد امپریالیسم و ارتجاع-افغانستان»، بار دیگر زیر همین نام، بارسوم تحت عنوان "سخنی که باید گفته شود!" (از به اصطلاح "هیئت مسئولان" بابا) و دفعه چهارم باز هم اورا قی را بنام - «افلاس نامه سیاسی یک "ناجی" مردم!- (از طرف "جمعی از اعضای جبهه متحد ضد امپریالیسم و ارتجاع-افغانستان") ظاهر شده است. البته در اینجا منظور این نیست که دیگر اعضای «جبهه متحد...» که هم نظر او هستند در این توطئه نقش ندارند؛ اما در رأس این توطئه و حمله علیه ما و نقداً همین آقای اکس و طبعاً نویسنده ای نوشته قرار دارند.

موضوع دیگر اینکه از همان ابتدا تا امروز آقای (اکس) و این جمع و نویسنده "نوشته" کوچکترین تماسی به موضوع اصلی که همانا متن اپورتونیستی نوشته 803 صفحه ای است نگرفته اند. این آقایان باکمال مهارت و شعبده بازی سعی کرده اند، تا خوانندگان را به مسایل حاشیه ای و جزئی که حتی برخی کمترین ربطی به موضوع اصلی نداشته مصروف ساخته و توجه آنها را از ماهیت انحرافی این نوشته و سابقه انحرافی نویسنده ای آن و عمل دفاع اپورتونیستی خودشان منحرف سازند. اینها هر بار در هر نوشته ای ما موردی را انتخاب کرده و با ذهنیگری و لفاظی (که خاصاً شیوه آقای اکس است) در اطراف آن به گزافه گوئی و سفسطه بازی و منفی بافی پرداخته و موضوعات تکراری مطرح کرده اند. آقای (اکس) و نویسنده "نوشته" در هر نوشته ای شان نقد ما را به لحاظ «حقوقی» نادرست خوانده و سعی کرده اند تا از یکطرف به مسئله جنبه اخلاقی داده و در زیر این پرده انحراف ایدئولوژیک سیاسی نویسنده را لاپوشی کنند و از طرف دیگر می خواهند نسل جدید روشنفکران مردمی را از محتوی انحرافی نوشته (803 صفحه ای) و گذشته سیاسی انحرافی نویسنده بی اطلاع نگهدارند. اینها که اینقدر داد «حق بجانب بودن» می زنند و غوغا بپا کرده اند که گویا ما با نقداً این سند انحرافی بزرگترین «تخطی» را مرتکب شده و نویسنده آنرا رامورد «اهانت» قرار داده ایم؛ درحالیکه چنین نبوده و نیست. ما به حکم رسالت و وظیفه انقلابی ما نقد این سند عمیقاً انحرافی و گمراه کننده را نیز جزء مبارزه ایدئولوژیک سیاسی ما علیه اپورتونیسم و رویزیونیسم در جنبش انقلابی پرولتری (م ل م) کشور و جهان دانسته و به نقد آن اقدام کردیم. اما این آقایان تصور می کنند که باین هوچیگریها و ناسزاگوئیها و اتهامات ناروا گویا می توانند همه افراد جنبش انقلابی پرولتری کشور را از اصل واقعیت موضوع دور نگهدارند.

اگر آقای (ه . م) و آقای (اکس) به «حقانیت» متن این نوشته متیقین می بودند و یا هستند پس چرا بوخت افتاده اند. و اگر بفرض فکری می کنند که «حق بجانب هستند»، از آن دفاع نمایند! این نیرنگ بازان کوشش می کنند بادشنام و ناسزاگوئی و توطئه چینی و دروغبافی و دغلبازی توجه خوانندگان را از این موضوع که بار دیگر انحرافات اپورتونیستی نویسنده (ه . م) در سطح گسترده ای افشاشده است، منحرف سازند. و ما بزودی نوشته (803 صفحه ای) را در دسترس فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م ل م) و جنبش دموکراتیک کشور قرار می دهیم تا آنها بتوانند روی محتوی این سند انحرافی و ماهیت نقد ما به قضاوت به پردازند.

گرچه ملاحظه می شود که این آقایان حاضر نیستند روی محتوی انحرافی این نوشته به بحث پردازند و هر بار با تکرار همان لاطیلات و اراجیف شان به دشنام گوئی می پردازند ؛ ادامه بحث با این قماش عناصر با ماهیت ایدئولوژیک سیاسی مشخص شان ، جز فراهم کردن موجبات ملالت خاطر عده ای از خوانندگان و ضیاع وقت ما حاصلی را در بر نخواهد داشت. و همچنین اینها می کوشند تا با طرح این چنین موضوعات بی ماهیت و واهی ما را مصروف ساخته و وقت با اهمیت ما را بیهوده تلف نمایند. بهر صورت تا جاییکه وقت برای ما یاری کند ماهیت ایدئولوژیک سیاسی انحرافی و چرندیات و ابتذالات اوراق این آقایان را به خوانندگان افشا می نمایم. و اپورتونیستها و رویزیونیستهای رنگارنگ هر قدر سعی کنند تا چهره های شان را در لفافه مقولات انقلابی ببوشانند و با سفسطه گوئی خود را با اصطلاح حق بجانب جلوه دهند؛ باز هم هر نظر و موضع شان ماهیت فکری و سیاسی و اهداف آنها را آشکارتری می سازد و بدین وسیله هر چه بیشتر خود را رسوا می کنند. همچنان که آقای (اکس) و "جمع" اش در این جریان بیش از پیش چهره اصلی شان را برملا کردند و نیز ماهیت ایدئولوژیک سیاسی آقای (ه . م) هم بیش از قبل افشا گردید.

چنانکه خوانندگان مطلع هستند بعد از انتشار نقد ما این آقایان زیر نام به اصطلاح «جمع انقلابی» بدفاع از نویسنده و نوشته اش برخاسته و علیه ما به لجن پراکنی و توهین و تحقیر و ناسزا منهدم شده اند. اگرچه سالها قبل چهره ای این اپورتونیست کهنه کار پر مدعا از جهات مختلف در جنبش انقلابی پرولتری (م ل م) کشور افشاشده است؛ ولی طوریکه معلوم می شود وی در سالهای اخیر به کمک یاران جدیدش منجمله (این "جمع") می خواهد بار دیگر فضای جنبش انقلابی پرولتری کشور را با اسم اپورتونیستی و رویزیونیستی اش مسموم سازد؛ اما خلاف توقع او، نوشته اش بدسترس مآقرار گرفته و یکبار دیگر نظریات و مواضع انحرافی اپورتونیستی و رویزیونیستی اش عیان گردید.

اگرچه اکثریت موارد مطروحه در این اوراق را در دونه نوشته قبلی ما پاسخ گفته ایم؛ ولی از آنجاییکه آقای (اکس) و «جمع انقلابی» اش همین موارد را با تغییر شکل و شیوه بار دیگر در این دونه نوشته اخیرشان مطرح کرده اند؛ لاجرم به منظور آگاهی بیشتر خوانندگان از ماهیت فکری و سیاسی این "جمع" به آنها می پردازیم. زیرا اپورتونیستها و رویزیونیستها با استدلال سیاسی منطقی میانه خوبی

ندارند. ما به آن مواردی از اوراق اخیرشان خواهیم پرداخت که علیه ما ادعا و اتهام و توطئه ای ناروایی را مطرح کرده اند. و درباره استعمال الفاظ زشت و دشنامها ی آنها فقط باین بسنده می نمایم که: چون اینها در برابر منطق و استدلالهای اصولی ما عاجز آمده و پای شان در گل مانده است از اینرو به هوچیگری و دشنام و ناسزا و اتهام پناه برده اند. و کاربرد این گونه کلمات زشت بیانگر ماهیت فکری و شخصیت آنهاست. همچنین در اینجا لازم است تاذکردهیم که: نه تنها همین گروه اپورتونیستی بلکه قماشهای دیگر اپورتونیست و رویزیونیست در جنبش کمونیستی کشور هستند که فکری کنند اتهامات شنیع و دشنام های رکیک میتوانند منحیث عامل بازدارنده در برابر منتقدین شان موثر واقع شوند.

همچنین آقای (اکس) و (ه. م) در نوشته های شان بار بار حقانیت "گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (م ل م)" و ماهیت ایدئولوژیک سیاسی و سابقه مبارزاتی ما را مورد سوال قرار داده اند. اینها با این شیوه در واقع خود را فریب می دهند. زیرا فعالین همین گروه کوچک مبارزاتی در طی حدود چهاردهه در عرصه مبارزه طبقاتی و ملی و در عرصه جنبش کمونیستی (م ل م) کشور تاجای توان علیه امپریالیستها و رژیم های ارتجاعی مزدورانها مبارزه کرده و می کنند و خواهند کرد. و همچنین در کارزار مبارزه ایدئولوژیک سیاسی علیه انواع اپورتونیسم و رویزیونیسم و دیگر مکاتب ارتجاعی و ضد کمونیستی به مبارزه بی امان ادامه داده و خواهند داد. و شما چند نفر حقیر و در مانده سیاسی غرق در لجنزار اپورتونیسم نمی توانید حقایق تاریخی مبارزاتی ما را مخدوش کنید. این حقایق را کمونیستهای انقلابی، افراد مترقی و تاحدی توده های خلق کشور بخوبی می دانند و در این باره قضاوت خواهند کرد، و مهمتر از آنکه در این باره تاریخ قضاوت عادلانه خواهد نمود. از اینرو ما از این بیعد تاحد امکان از پرداخت باین گونه لاطیلات و اراجیف اشمئزاز آورتکراری این آقایان خودداری خواهیم کرد. و خاصتا که در این میان آقای (اکس) در زهنی گری و سفسطه بافی، دروغ پردازی، جعلکاری، منفی بافی و تزویر و ریا و عوامفریبی ید طولائی دارد؛ این آقا از کاه کوه می سازد و در اطراف هر نقطه چند دوزده و مانند وکلای دعاوی محاکم دولتهای ارتجاعی در اختراع موضوعات جعلی از مهارت خاصی برخوردار است.

اینک می پردازیم به مواردی از اوراقی تحت عنوان "سخنی که باید گفته شود!":

در این اوراق نیز همان موارد و مسایل قبلی شان تکرار شده است که حتی الامکان از برخورد به آنها خودداری می نمایم. مثلاً در این نوشته نیز بجای اصطلاح "خامه نویس" نوشته، کلمه "مسوده" بکار رفته و به سیاق نوشته های قبلی از سری بودن سند وهم اینکه قرار بوده تا این نوشته در بین اعضای «جبهه متحد...» و هواداران "بابا" به بحث گذاشته شود. و همچنین در این نوشته از "اصل امانت داری" صحبت بمیان آمده است و از این قبیل جعلیات. و اینها همان افسانه های تکراری است که ما در نوشته های قبلی ما بآن پرداخته ایم.

در صفحه اول این اوراق بازم از چگونگی قرار گرفتن این سند بدست ما این سوال را مطرح نموده اند که این عمل به چه منظوری صورت گرفته است. و به ادامه چنین می نویسند: "صرف نظر از توجیحات نویسنده " گروه پیکار..."، همین موضوع به تنهایی، مسئله ای درخور غور و تأمل جدی می باشد که بسیار رازهای پشت پرده را آشکار خواهد ساخت".

ببینید آقای (اکس) چقدر عوام فریب هستی و به توطئه گری مهارت داری! در حالیکه بخوبی می دانی که نوشته (803 صفحه ای) توسط کدام عضو "جبهه متحد..." برای (ت) فرستاده شده و از آن طریق بدسترس مآقرار گرفته است. و با اثر توصیه رفیق (ت) خودت تلفنی برای (پولاد) گفتی که این نوشته همینقدر مشکل دارد که می شود درباره آن صفحات زیادی نوشت. ولی حالا چرا الحن و موضع خود را عوض کرده و با چهره ای دیگری در قالب (هیئت مسئولان "بابا") این مطلب را طور دیگری مطرح کرده و توطئه گرانه طوری موضوع را انشاء کرده ای که گویا این مسئله ای بسیار مهمی بوده و صحبت از آشکار شدن باصطلاح رازهای پشت پرده بسیاری می نمائی. آقا! کدام رازهای پشت پرده در این طرز العمل نهفته است که در آینده افشا خواهد شد! در همین موضوع مهمترین مسئله، مسئله نقد نوشته (803 صفحه ای) بوده که ما آنرا انجام داده و در دسترس جنبش کمونیستی (م ل م) کشور و جنبش بین المللی کمونیستی قرار داده ایم. در اینجا چه رازهای مهمی نهفته است که در آینده افشا خواهند شد؟ دیگر هیچ رازی در این مسئله نیست. فقط موضوع مهم در این مسئله افشای انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی و یا افشای «رازهای پشت پرده» رفیق شما آقای (ه. م) صورت گرفته و بدسترس جنبش انقلابی پرولتری کشور و جهان قرار گرفته است. و چون نویسنده می خواست این نوشته ای سراپا انحرافی اپورتونیستی و تخریبکارانه را تنها بدسترس عده ای از همفکران اش قرار داده و از انتظار جنبش انقلابی پرولتری مخفی نماید که چنین نشد. و در اینجا یک موضوع کاملاً عادی و آشکارا شایدانه طوری لباس پوشانده اید که گویا طوفانی برپا شده و به «هیبت و جلال» نویسنده "نوشته" مزبور لطمه سنگینی وارد شده است.

آقایان! حتی شما در همین مورد هم دروغ می گوئید و دوپهلوی صحبت می کنید؛ در حالیکه این "نوشته" توسط شما جمع «انقلابی» بدسترس رفیق (ت) قرار نگرفته است. بلکه بگونه تصادفی و یا شاید هم آگاهانه توسط یکی از اعضای "جبهه متحد..." جهت مطالعه و آگاهی از نظریات و مواضع فکری و سیاسی آقای (ه.م) { که در سابق رفیق سازمانی رفیق (ت) بوده است } قرار گرفته است. و رنه طوریکه ملاحظه می شود شما هیچ صورت قصد داشتید این نوشته را بدسترس اعضای جنبش انقلابی پرولتری کشور قرار دهید. و اگر واقعاً راست می گوئید پس چرا رفیق خود را به موجب این اقدام مورد انتقاد شدید قرار داده و حتی او را به انجام عمل غیرمسئولانه متهم کردید. و از اول تا امروز شما هیچگونه صداقتی در این موضوع نداشته اید. و رنه ما با نقد این نوشته مرتکب کدام جرم سیاسی مهم و غیرمهمی

نشده ایم که با چنین شیوه ای مورد حملات خصمانه و ناسزاگوئیهای شما قرار گرفته ایم. البته مواضع و نظریات نویسنده نوشته در این میان واضح و مشخص است. اگر آقای (اکس) و "جمع" او کوچکترین شم انقلابی می داشتند و یا چنانکه مدعی اند که دموکراتهای «انقلابی» هستند به چنین برخوردهای ضدانقلابی و ارتجاعی متوسل نمی شدند.

باز هم در صفحه اول این اوراق چنین می خوانیم: "...از رفیق گرامی - بقول نویسنده" گروه پیکار...". از آقای (اکس) نام ببریم. گذشته از پیشینه مبارزاتی پرافتخار همین آقای (اکس) که در اینجا ضرورتی برای وارد شدن بدان نمی بینیم، ابتکار فراخوان و پایه ریزی کمیته تدارک ضدامپریالیستی که کسانی از قماش نویسنده" گروه پیکار... " هم در آن حضور یافته بودند؛ طرح ارتقای همین کمیته به "جبهه متحد ضدامپریالیسم و ارتجاع - افغانستان"، همه و همه مرهون مساعی پیگیر و خدمات ارزنده همین رفیق می باشد.....".

در اینجا آقایان " هیئت مسئولان (بابا)" (که آقای اکس هم باشماست- توضیح از ماست-)، هر «افتخاری» راکه می خواهید به رفیق گرامی تان (آقای اکس) نثار کنید و هرمدال « قهرمانی» راکه می خواهید روی سینه اش نصب کنید؛ لیکن نسبت دادن تنها تهیه ابتکار فراخوان و پایه ریزی کمیته تدارک در شرایط تهاجم نظامی امپریالیسم امریکا و متحدین آن بر افغانستان بتاريخ 7 اکتوبر سال 2001 میلادی به آقای اکس، یک دروغ شاخدار بیش نیست. بلکه در آن تشکلات و افراد دیگری از افغانستان و ایران نیز سهم بودند. و بعداً افرادی از یک تشکل انقلابی در جرمنی هم در آن سهم گرفتند. و در آن زمان ما و دیگر افراد مربوط به جنبش انقلابی پرولتاری (م ل م) و جنبش ملی- دموکراتیک در کشور دیگری در اروپا در تدارک براه اندازی یک حرکت مبارزاتی جهت مبارزه انقلابی و مترقی علیه امپریالیستهای اشغالگرومزدوران داخلی آنها بودیم. ما و گروه ها و افراد دیگری توسط سازمان زنان 8 مارچ ("متشکل از زنان ایرانی و افغانستانی") و نماینده حزب کمونیست ایران (م ل م) به آن جلسه مقدماتی دعوت شدیم. و نیز طرح ارتقای آن حرکت به یک تشکل ملی دموکراتیک، تشکیل "جبهه متحد ضدامپریالیسم و ارتجاع- افغانستان" به منظور ادامه مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع به هیچ صورت تنها از ابتکارات شخص آقای (اکس) نبوده بلکه نتیجه طرح و فیصله جمعی بود. که حتی از جانب ما موضوع گسترش فعالیتهای آن "جبهه..." در داخل کشور و پیوند آن بامبارزات سایر جریانات مترقی مردمی نیز پیشنهاد گردید. البته همین آقای (اکس) به حمایت چند همفکر او در جریان تشکیل این "جبهه متحد..." و تصویب مسوده مرام نامه آن در طی چندین ماه آنقدر کارشکنی، سنگ اندازی و توطئه چینی کرد تا اینکه قبل از تصویب برنامه، "جبهه متحد..." به دوبخش منقسم شد که بعداً همین آقای (اکس) «افتخار» رهبری جناح اقلیت را نصیب گردید. و معلوم شد که این آقا تشکلی رامی خواسته است تا بر مبنای افکار و نظریات و مرام و اهداف خودش و از افراد معینی تشکیل شود که در چوکات تشکیلاتی

آنزمان "جبهه متحد..." برایش ممکن و مقدور نگردید تا که با ادامه توطئه های گوناگون و بهانه گیریهای بی مورد، زمینه رابرایش آماده کرده و با جلب عده ای همقماش خودش "جبهه متحد..." را ترک کرد و بعداً جناح خودش رابه همین نام اعلام نمود. وچنانکه دراین اواخرماهیت وخصلت اصلی این «جبهه...» خاصتاً «رهبر» آن (آقای اکس) درسطح وسیعی واضح گردید که جمع تشکیل دهنده ای آن نه یک جمع «دموکرات انقلابی» که یک جمع مدافع اپورتونیسیم بوده و به شیوه ای جنون آمیزی علیه خط انقلابی پرولتری "گروه پیکاربرای نجات مردم افغانستان (م ل م)" قرارگرفته و به اتهام تراشی، توطئه گری و فحش و لعن گوئی متوسل شده اند.

هیئت مسئولان درصفحه دوم اوراق شان می نویسند که: ما اتهام "خیانت" و "جاسوسی به امپریالیسم وارتجاع" (آقای اکس) ورفقای همسنگرش در«جبهه متحد...» واردکرده ایم و باید ثابت نماییم."

اگرچه ما درنوشته ای قبلی خود بطورعام وکلی به انواع گروه ها و سازمانهای انحرافی اپورتونیستی ورویزیونیستی درسطح کشوروجهان اشاره کرده ایم که باسوء استفاده از مقوله های انقلابی و مترقی توده های مردم ناآگاه و روشنفکران کمترآگاه ازماهیت فکری وسیاسی این سنخ تشکلات را، اغواکرده وازاین طریق به صفوف جنبش های انقلابی پرولتری صدمه می زنند. ونیزگفته ایم که عده ای از همین قماش افراد و تشکلات منحیث عامل امپریالیسم وارتجاع خاصتاً درکشورهای تحت سلطه درسطح جامعه عمل می نمایند ویاعده ای از آنها دردرون تشکلات انقلابی مردمی نفوذ می نمایند وسی می نمایند تا جنبش های انقلابی پرولتری را از مسیر اصلی انقلابی آنها منحرف سازند. که مثالهای آن درکشورهای مختلف جهان ومنجمله درافغانستان موجود بوده وهستند. ما انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی نویسنده نوشته(803 صفحه ای) را درسالهای قبل هم افشا کرده ایم وهمچنین چهره ای مدافعین اورا. لیکن درهمین سند ما به نویسنده "نوشته" ومدافعین اواتهام جاسوسی امپریالیسم وارد نکرده ایم. برعکس اینها درنوشته ای قبلی شان درمورد نوشتن نام کشور محل سکونت نویسنده وبکاربرد حرف (x) بجای مخفف نام مستعارشخص موردنظر، خاینانه این چنین نسبت زشتی را به ما داده بودند؛ از آنرو گفته ایم که این گونه برخوردها ی خاینانه علیه ما کارعمال امپریالیسم است. اما باتأکید می گوئیم که همه اپورتونیستها ورویزیونیستها منجمله نویسنده ومدافعین اوبا چنین اعمال تخریبکارانه ای شان به امرجنبش انقلابی پرولتری ومبارزه مردم نیزخیانت کرده و می کنند. و ارایه اسناد ومدارک «قضائی» برای تثبیت هویت جواسیس مختلف امرمشکلی است وحتى گاهی ازجهاتی ناممکن. اما شناخت آنها ازروی اعمال وروابط آنها تا حد زیادی ممکن است. واین شناخت درطی پروسه طولانی بیشترممکن می شود. اما اینراهم می گوئیم که درنهایت سرنوشت محتوم اپورتونیسم ورویزیونیسم قرارگرفتن به خدمت ارتجاع وامپریالیسم است. دراینجا این آقایان می خواهند تا بامظلوم

نمائی مانند نویسنده نوشته توجه عناصر ساده اندیش هوادارشانرا جلب کنند که وای الیادا ببینید!! "گروه پیکاربرای نجات مردم افغانستان (م ل م)" به ما اتهام جاسوسی به امپریالیسم وارد کرده است! از آنجاییکه این آقایان باموضع دفاعی که از اپورتونیسیم گرفته اند وچهره ای شان افشا شده و ماسک عاریتی «دموکراتیک انقلابی» شان هم افتاده است؛ حال برای جلب توجه و«اعاده هویت» شان به این ترفندها پناه می برند تا توجه وعواطف عده ای از جهان بی خبررا نیز در این زمینه جلب کنند. ولی اشخاص وگروه های واقعاً انقلابی مردمی بخوبی می دانند که این آقایان چه می گویند وچه می کنند وسابقه ای آنها در جنبش انقلابی کشور چگونه بوده وهست. اینها هر قدر می خواهند به رفیق شان(اکس) «افتخار» بیخشند وحتى میتوانند اورا «قهرمان ملی» بخوانند والقاب «عالم نستوه ومبارز بی بدیل» برایش بتراشند ویا جمع شانرا یگانه تشکل «انقلابی» معرفی کنند؛ لیکن افکارو نظریات وعمل کردهای آنها معرف هویت سیاسی وطرزتفکر آنها می باشد. در اینجا باز هم تکرار می نمایم که ما از نسبتهای زشتی که در نوشته تان به ما داده اید متأثر نمی باشیم زیرا از یکطرف معرف ماهیت فکری وشخصیت شماست واز جانب دیگر از اینکه ماتوسط اپورتونیستها ورویزیونیستهای رنگارنگ ودشمنان طبقاتی ما مورد حمله قرار بگیریم هیچ صدمه ای بر ما نمی رسد. شما باشیادی نقدمارا «دشنام نامه» خوانده وطوری وانمود می کنید که باصطلاح بدفاع از خود برخاسته اید. وقصد شما از این باز هم جلب توجه یکی دوتن عنصر متزلزل وبی خاصیت وتلقین پذیر است. واین اپورتونیسیم ورویزیونیسم است که گوش رابدست خودش می کند. اما آنروزوای بر ما خواهد بود که مورد ستایش عناصری از قماش شما قرار بگیریم. آقایان! شما نقدمارا «دشنام» (و) از این قبیل موارد خوانده اید؛ لطفاً همان موارد «دشنام» را از نقد ما بیرون نویس کرده تا مشخص گردیده و مورد بحث قرار گیرد.

"هیئت مسئولان" در صفحه دوم اوراق شان چنین ارقام می نمایند: "این چگونه کمونیست مائونیست خواهد بود که بجای بحث وجدل علمی واستدلال منطقی، بایک لاقیدی وبی مبالاتی کم نظیر، وبا یک بی مسئولیتی ضدانقلابی وضدکمونیستی، بر انسانهای شناخته شده وپاکدامن، وبر انقلابیون تثبیت شده ای که همگی ایشان را به همین اوصاف می شناسند، بی مهابا لفظ "جاسوس" و"خاین".... اطلاق می نماید؟؟!!"

آقایان! شیادی وبی شرمی هم حدی دارد. درحالیکه ما برخلاف این مداری گریها ودروغ پردازیهای شما با شیوه علمی وانقلابی وبا اتکاء به دیالکتیک ماتریالیستی و بااستدلال علمی، انحرافات اپورتونیستی ورویزیونیستی آقای(ه. م) رانقد کرده ایم. ولی شما بودید وهستید که باکمال بی حیائی بر ما حمله کرده وآنچه از ناسزا بود بر ما حواله نمودید. وما دردونوشته ای قبلی ما فقط لجن پراکنیها وراجیف شماراعلیه ما افشا نموده ایم. ودر اینجا باید بگوییم که ضدانقلاب وضدکمونیست کسانی هستند چون شما که برکمونیسم انقلابی حمله می کنند. زیرا هر اپورتونیست ورویزیونیست در ماهیت هم

ضدانقلاب است و هم ضدکمونیست. و اینکه شماتچه حدی «پاکدامن» و «انقلابیون تثبیت شده» هستند؛ قضاوت را می گذاریم به کمونیستهای انقلابی افغانستان و جهان.

در صفحه سوم اوراق "هیئت مسئولان" آمده است: «حال نویسنده" گروه پیکار" و حامیان (م ل م) وی، به ما و همه خوانندگان باید نشان بدهند که درکجای همین بیانیه" به پیشواز جنبش!، از یک سند "اپورتونیستی" دفاع بعمل آمده است؟ درکجای همین بیانیه" به پیشواز جنبش!" برضد نوشته" گروه پیکار" بعنوان" انکار از واقعیتها..." حمله صورت گرفته است؟»

عجب سوال مضحکی! این آقایان یا خود را فریب می دهند و یا هم قماشان و هواداران شانرا! در حالیکه تمام محتوی نوشته اول تا چهارم شانرا دفاع از نوشته و نویسنده (803 صفحه ای) و حمله خاینانه و دشنام علیه ما تشکیل می دهد. انسان مگر تا این حد پرروی و دیده درای باشد که مواضع و نظریات آقای (اکس) و جمع اورا علیه ما بعد از انتشار نقد نوشته (803 صفحه ای) ندیده باشد. و اگر چنین نبود مادیگر ضرورتی نداشتیم تا این همه وقت خود را برای رد لاطیلات آقای اکس و همفکران او صرف نماییم. اصولاً ما با نویسنده نوشته مزبور طرف هستیم. لیکن آقای اکس و جمع همکار او به نامهای مختلف بدفاع از "نوشته" و نویسنده ای آن برخاسته اند. ورنه ما بعد از مسایل بوجود آمده در جریان تشکیل "جبهه متحد..." و مشخص کردن نظر و موضع ما در برابر آقای (اکس) تا جریانات اخیر دیگر با او هیچ گونه رابطه ای نداشته ایم. و زمانی مورد حمله اپورتونیستی او و جمع اش قرار گرفتیم از خود بدفاع برخاستیم. و لو هر قدر وقت ما تلف شود باز هم به حملات این منحرفین ایدئولوژیک سیاسی و تخریبکاران و توطئه گران و سایر همردیفان شان در جنبش انقلابی پرولتاری (م ل م) پاسخ خواهیم گفت. در صفحه چهارم این اوراق چنین می خوانیم: "حال نویسنده" گروه پیکار" باید نشان بدهد که پنهانکاری "جمع" مورد نظر در چه و در کجا میباشد؟ چنانچه به هر دلیلی، قصد و نیت پنهان کاری در میان بود، سند مورد نظر از همان اولین آدرس حتی بدست اعضای "جبهه..." و رفقای (بابا) باید قرار داده نمی شد، چه رسد به اینکه بدست نویسنده" گروه پیکار" برسد!"

آقای اکس از یکطرف می گوید که قرار بوده این نوشته تنها در بین اعضای "جبهه متحد..." و اعضای سایت "بابا" که باز هم همان افراد هستند و در حلقه نویسنده این نوشته توزیع شود و اینکه تصادفاً و یا آگاهانه نوشته توسط یکی از اعضای "جبهه..." بدسترس رفیق (ت) قرار گرفته و از آن طریق بدسترس ما، امر روشنی است. و خلاف ادعای این آقایان، در صورت قرار گرفتن نوشته بدسترس ما، پس چرا رفیق "جبهه متحد..." که این نوشته را بدسترس رفیق (ت) قرار داد است (که اقدام سیاسی درستی هم بوده است)، از طرف اینها مورد انتقاد شدید و سرزنش قرار گرفته و الفاظ نامناسب علیه او بکار برده شده است. از همینجاست که قصد مخفی کردن این نوشته در همین حلقه نیز مشخص می شود. و در مدت پنج سال این نوشته پاک نویسنده و بدسترس جنبش کمونیستی کشور قرار نگرفته است! پس

از جریان چنین برمی آید که تصمیم واقعی این بوده که نوشته دربین همین جمع منسوب به " جبهه متحد..." محصور بماند. اگر نویسنده و این جمع ترسی از مورد نقد قرار گرفتن نوشته نداشتند و ندارند پس چرا این قدر "داد و واویلا" براه انداخته و موضوع را تا این سرحد کشانده اند. چنانچه در نوشته های قبلی ما تذکر داده ایم، همین حالا نویسنده نوشته ویا این جمع می توانند این نوشته را تصحیح و پاک نویس کنند. و اگر متن پاک نویس آن از «خامه نویس» موجود، ماهیتاً متفاوت و اصولی بود در آن صورت ما از آن استقبال خواهیم کرده و موضوع «خامه ویس» بودن نوشته هم ثابت خواهد شد. و موضوع اصل پنهانکاری اعضای "جبهه متحد..." و نویسنده در این بوده است که نوشته بدسترس بخشهای جنبش انقلابی پرولتری (م ل م) کشور قرار نگیرد. زیرا این چنین مورد نقد قرار می گرفت و رفیق شان (ه. م) متاثر می شد. ویا آنکه این نوشته با همان محتوای انحرافی اپورتونیستی بگونه مخفی دربین افراد مورد نظر آنها توزیع شده و از رسیدن بدسترس اعضای جنبش انقلابی پرولتری جلوگیری می شد. که در آن صورت این نوشته نه اینکه دارای هیچنوع ماهیت روشنگرانه نبود که گمراه کننده است. و بالمقابل نقد ما از این نوشته بالذات یک اقدام اصولی و روشنگرانه بوده و ما حاضر شدیم بپذیراشدن تمام حملات خصمانه و فحش گوئیهای از جانب نویسنده و آقای (اکس) و "جمع" اش، یکباردیگر از سم پاشی یک جناح از اپورتونیسیم دربین جنبش انقلابی پرولتری (م ل م) کشور جلوگیری نماییم. و اینکه آقایان این جمع در این میان بابها نه قرار دادن موضوع «امانت و امانت داری» در طی این مدت در اطراف آن مقاله نویسی و تخطئه و مغالطه می کنند امر دیگری است و بگذار که اینها خود را با این اراجیف مصروف سازند. و اینها بزعم شان سعی می کنند تا از این طریق ماهیت نقد ما را در برابر نظریات و مواضع اپورتونیستی و رویزیونیستی نویسنده برای افراد ساده اندیش «کم اهمیت و یابی اهمیت» جلوه دهند. و این امر بطور کاسبکارانه و حرفه ای صورت گرفته است. و فقط عده ای از همین قماش عناصر می توانند گفته های این آقایان را باور کنند. در حالیکه نقد ما به جانب داری از حق و حقیقت صورت گرفته است. و افشای یک توطئه اپورتونیستی مهمتر از باصطلاح رعایت موازین و فورمالیته «امانت داری» در این مورد است. و مراعات این قبیل فورمالیته های طبقات ارتجاعی و افراد و گروه های اپورتونیست و رویزیونیست برای پرولتاریا الزامی نیست. پرولتاریا در این زمینه هامعیارهای خود را دارد. ولی این آقایان که مدعی «مبارزه انقلابی» اند در برابر انتشار نقدها به وقیحانه ترین وجهی علیه ما فحاشی کرده اند. و اگر نویسنده این نوشته و این آقایان همفکر و حامی او از انتشار نقدها این نوشته "واهمه و ترس" ندارند پس چرا در محکوم کردن این نقد و دشنام های وقیحانه علیه ما، او را قی را سیاه کرده اند؟ و اگر فکرمی کنند که موضع شان برحق است وارد بحث ایدئولوژیک سیاسی شده و موارد نقد شده از جانب ما را مورد «نقد دوباره» قرار دهند. نه اینکه جهت مخفی کردن انحرافات شان و تخطئه کردن اصل موضوع، انحرافات اپورتونیستی به چنین هوچی گریها و توطئه و دشنام متوسل شوند. هر انسان عاقلی هم می داند

که باصطلاح ذغلی بچه از بی بجلی است. واگرنویسنده ومدافعین اش چیزی غیر از محتوی این نوشته درچانته دارند بیرون بدهند وچنانکه باربارتکرار کرده ایم؛ اگرنوشته پاک نویس آنها اصولی بود ما اصولیت آنرا نائید می کنیم. اینست شیوه ای اصولی وانقلابی پرولتری (که ما آنرا به کار می بندیم) وآنست شیوه ای اپورتونیستی ودغلبازی که (نویسنده ومدافعین او) بکار می برند.

در صفحه 6 این ارواق می خوانیم: "جمع انتشار دهنده همین بیانیه، مفاهمه یکی از افراد خودشان بامسئول" گروه پیکار... " را اصولاً یک عمل غیر ضروری ونادرست ارزیابی نموده ومورد انتقاد قرار دادند؛ از نظر این "جمع"، تازمانیکه نوشته "جنبش انقلابی پرولتاریا..." انتشار رسمی وعلنی نیافته است، در حکم یک نوشته یا یک سند شخصی تلقی گردیده که نمی تواند ونباید بر حریم آن وارد شد؛ نادیده انگاشتن همین مسئله وافشاگری در این خصوص....، که می تواند تنها با سابقه حس انتقام جویی وشهرت طلبی های خرده بورژوایی بظهور رسد!".

آقایان "هیئت مسئولین" (بابا) خاصتاً آقای (اکس)! اگر راست می گوئید و چیزی بنام وجدان و صداقت و قرار و کردار برای شما مطرح است؛ گفته های آقای (اکس) را که در تماس تلفنی با (پولاد) درباره انتشار نقد این نوشته گفته است بدون کم وکاست در میان بگذارید؟ واگردسیسه ای در کار نیست واز بیرون دادن محتوی این نوشته شما ونویسنده ای آن بوحشت نه افتاده اید؛ پس همان «مفاهمه» وموافق رفیق خود را به پذیرید. وچرا بعد از اینکه نقد نوشته مزبور برآمد برانگیخته شدید وبا بهانه قرارداد این که به نویسنده سنتریست واپورتونیست خطاب شده وهم اینکه نام کشور محل سکونت او ذکر شده وشیوه «فرار» اش مورد سوال قرار گرفته است؛ مشتعل شدید وانچه از فحاشی وناسزاگویی ونسبتهای زشت درخور شأن شمارا بر ما حواله کردید. ورفیق شما آقای (اکس) در همان صحبت تلفنی در مورد «خامه نویس» بودن نوشته و«امانت» بودن واز این قبیل مسایل رابزبان نیاورد؛ پس شما مانند رفیق شما هرگز راست نمی گوئید. واز اینکه به ذهنی گری پرداخته و نقد ما را «سابقه حس انتقام جویی وشهرت طلبی های خرده بورژوایی» می نامید. باز هم یک مطلب رابیان می کنید ویک ایده ویک تصمیم راعیان می سازید. آقایان که مدعی «انقلابیگری» هم هستید؛ آیا در طول تاریخ جنبش انقلابی پرولتری در جهان همه انقلابیونی که نظریات ومواضع اوپورتونیستها ورویزیونیستهای رنگارنگ رانقد وافشا کرده اند؛ از روی حس انتقام جویی بوده است؟! که هرگز نه! در طول تاریخ این برچسب از جانب تئوریسن های بورژوازی وطبقات حاکم وامپریالیستها در کشورهای مختلف جهان علیه رهبران پرولتاریا وهمه انقلابیونی که ماهیت طبقاتی، ایدئولوژی وسیاست وفرهنگ بورژوازی وفئودالی رامورد نقد قرارداد داده وستم واستثمار وجنایات آنها را علیه خلقهای کشورهای خودشان وخلقها وملل جهان افشا کرده اند، زده شده است. در اینجا این فقط برداشت شما وهم سنخهای شماست. واگرافشای این اندیشه ها ومکاتب انحرافی ضد کمونیستی از روی «حس انتقام جویی» صورت گرفته است پس

بنابر محاسبه شما، رهبران بزرگ پرولتاریای جهان همه باید باصطلاح «خرده بورژواهای شهرت طلبی» بوده باشند! نه خیرآقایان! این شما هستید که با اپورتونیسیم در سازش و هم آغوشی قراردادید و باتمام نیروی تان بدفاع از یک نوشته اپورتونیستی و یک اپورتونیست سرسخت در جنبش انقلابی پرولتری کشور برخاسته اید. بفرض اگر شما راست می گوئید برای خوانندگان توضیح بدهید که محتوی نوشته چگونه است و باید چگونه مورد نقد قرار می گرفت؟ از این معلوم می شود که شما و نویسنده این نوشته، آنچنان نقد و بررسی ای مورد نظر شما بوده است که هم ماهیت اپورتونیستی این نوشته برملانمی شد و هم هویت اپورتونیستی نویسنده افشا نمی گردید. یعنی تایید این آن بعلاوه چند تذکر باصطلاح دوستانه تا رنجشی در خاطر نویسنده و هواداران او بوجود نمی آمد؛ یعنی سازش و معامله با اپورتونیسیم. در آنصورت باصطلاح دنیا گل و گلزار بود و بازار توصیف و ستایش همدیگر گرم و روابط «رفیقانه» مستحکم. اما نقد اصولی و انقلابی و مشخص کردن ماهیت انحرافات نویسنده یک جهان غوغا و دشنام و اتهام و فحش گوئی را در قبال داشته و چنان داد و فریاد برآه می افتد که توگوئی «جهان دچار مصیبت عجیب» دیگری شده است. ملاحظه می شود که این نقد شما را سخت عذاب داده و پریشان کرده است که عنان اختیار را از دست داده و بدون کوچکترین تأملی چشم ها را بسته و دهان را باز و آنچه از ناسزا و کلمات زشت در مافی الضمیر شما نهفته بوده است، بیرون داده اید. باز هم اگر باصطلاح ریگی در کفش شما نیست؛ همین مواردی را که ما نقد کرده ایم؛ شما هم آنها را به نقد بکشید تا کمونیستهای انقلابی (نه کمونیستهای قلابی) در زمینه قضاوت نمایند. اگر منظور سوئی علیه ما ندارید چرا این قدر خود را مصروف افسانه سازی کرده اید و پا در میان گذاشته و یک بار هم شده به کارزار مبارزه سالم ایدئولوژیک سیاسی داخل شده تا بار دیگر ماهیت فکری و سیاسی شما به بوته آزمایش قرار گیرد. شما اگر واقعاً به اندیشه های انقلابی پرولتری (م ل م) باور می داشتید با این سرسختی در دفاع از اپورتونیسیم قرار نمی گرفتید. و همین برخورد خصمانه شما علیه ما و نقد ما ماهیت و خصلت طبقاتی اندیشه و تفکر شما را بیش از قبل آشکار می سازد. و همینکه می گوئید که تانویسنده اجازه ندهد نوشته اورا نقد نمی کنید و در دسترس جنبش انقلابی پرولتاریا قرار نمی دهید، چه معنایی دارد؟ و طبق درج تاریخ ختم نوشته، پنج سال است که این نوشته تمام شده است و مدت طولانی هم می شود که در دسترس شما قرار دارد؛ آیا هنوز زمان و شرایط برای نقد آن نوشته از طرف شما «جمع انقلابی» و زمان «پاک نویس» آن از جانب نویسنده، فرا نرسیده است؟! نه خیر آقایان! شما معامله گرانی هستید که در مواردی در نوشته های تان از مقوله های انقلابی پرولتاریا هستید؛ ولی هیچ وقت در عرصه نظری و عملی کار کمونیستی انجام نداده اید؛ یک سطر هم در جهت مبارزه علیه انواع اپورتونیسیم و رویزیونیسم انشاء ننموده اید و «مبارزه ضد امپریالیستی و ضدارتجاعی» شما هم بر همین مبنا و سبک استوار است. شما

در نوشته های تان بنحوی گنگ و مبهم از اندیشه انقلابی حرف می زنید ، ولی در عمل خلاف آن انجام می دهید. همین عملکرد شما بیانگر ماهیت تفکروایده ای انحرافی شماست. و بفرض اگر شما واقعاً « دموکراتهای انقلابی» هم باشید؛ با این خصومت و خشونت علیه نقد ما قرار نمی گرفتید. زیرا دموکراتهای واقعاً انقلابی در پروسه مبارزه ضدارتجاعی و ضدامپریالیستی و در مرحله انقلاب ملی دموکراتیک (انقلاب دموکراتیک نوین) خاصاً در کشورهای نیمه مستعمره و مستعمره و نیمه فئودالی در جبهه متحد انقلابی و مترقی در کنار کمونیستها و پرولتاریای انقلابی قرار می گیرند. و کمونیستهای انقلابی در این مرحله انقلاب همیشه دموکراتهای انقلابی و صادق را از جمله متحدین خود می شمارند. اینکه شما همین قماش نویسنده نوشته (803 صفحه ای) رامنحیت کمونیست دانسته و به دفاع از وی برخاسته اید؛ ماهیت خط ایدئولوژیک سیاسی شما را نیز مشخص می سازد.

در همین صفحه ششم می خوانیم: " هیئت مسئولان (بابا) چندی قبل، برای انتقاد از یک خطای عملی" مائوئیستهای افغانستان" در سایت (شورش)، گفتی ای را بطور علنی در (بابا) به نشر رسانیدند؛" مائوئیستهای افغانستان" هم در جواب، علاوه بر موضعگیری علنی در (شورش)، همچنان نوشته خصوصی مفصلی رابه آدرس مستقیم (بابا) ارسال داشته و طی آن انتقاد نموده بودند، که چارفاقای (بابا) انتقاد خود شان را مستقیماً با ایشان مطرح نکرده و بطور علنی اظهار نظر نموده اند، چون مسایل و اختلافات میان اعضای یک خانواده را، در زیر سقف خانواده باید بررسی کرد." مائوئیستهای افغانستان" ضمناً بر این مسئله تأکید بعمل آورده اند که نوشته شان حاوی بسا مسایلی خصوصی میباشد، برای انتشار بیرونی مطمح نظر نبود و نباید نشر گردد. رفقای (بابا) هم که پیرامون همین نوشته" مائوئیستهای افغانستان" یک رساله مفصلی تدوین نموده اند، هیچگاهی به انتشار علنی نوشته" مائوئیستها" مبادرت نورزیده اند، چون از آنها تقاضا شده است که نوشته مزبور، درونی و برای نشر نمی باشد."

در مورد مطلب فوق؛ از اینکه "مائوئیستهای افغانستان" اختلافات بین "شورش" و "بابا" را چون مسایل و اختلافات میان اعضای یک خانواده دانسته و نظر دارند که باید منحیت مسایل درونی در زیر یک سقف بررسی شوند. و همچنین رساله مدونه" بابا" پیرامون نوشته" شورش" نیز منحیت یک مسئله بین خانوادگی دانسته شده است؛ مسئله ذات البینی دوطرف است و ما در اینجا در زمینه به بحث نمی پردازیم. لیکن مسئله بین "گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (م ل م)" و رهبری"ساوو-املا"، و مدافعین نویسنده نوشته(803 صفحه ای) و آقای اکس و جمع مربوطه اش؛ بهیچ صورت مسئله خانوادگی نبوده و نیست. در اینجا مسئله مبارزه بین دوخط، ماهیتاً و خصلتاً از هم متفاوت و متضاد مطرح است. یعنی تضاد بین خط انقلابی پرولتری (م ل م) و خط اپورتونیستی. و به حکم دیالکتیک ماتریالیستی و علم انقلاب پرولتاریائی، نمی توان اختلاف و تضاد بین این دوخط و دوراه متضاد ازیر نام « اختلافات

میان اعضای یک خانواده « و از طریق گذشت و مصالحه حل نمود. حل این تضاد از طریق مبارزه ایدئولوژیک سیاسی یعنی مبارزه مارکسیسم انقلابی (م ل م) با اپورتونیسیم و رویزیونیسم، یعنی مبارزه بین دو خط و افشای همه جانبه ماهیت و خصلت انواع اپورتونیسیم و رویزیونیسم امکان پذیر است. البته اگر در بین یک تشکل واقعاً انقلابی پرولتری، از هر یک اعضای سازمان از روی ناآگاهی اشتباه و انحراف ایدئولوژیک سیاسی و یا خطای در عرصه عملی مبارزه سر می زند؛ شیوه حل آن همان پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک سیاسی درون سازمانی است، و در صورت پافشاری روی نظری و موضع انحرافی و عدم اصلاح موضوع افشا انحرافات و طرد آن از سازمان مطرح می شود. اما مبارزه علیه اپورتونیستهای سرسخت و تکامل یافته که جنبش کمونیستی انقلابی رادری طی چهل سال تخریب کرده و می کنند و (مدافعین آنها) از طریق مبارزه ایدئولوژیک سیاسی بی امان و طرد آنها از جنبش کمونیستی ممکن و میسر است. و نمی شود که این گونه تضادهای ابامسامحه و سازش حل نمود.

در همین صفحه 7 از این اوراق چنین می خوانیم: "از اظهارات صفحه 6 دومین دشنام نامه" گروه پیکار"، غیر از همین مفهوم، نمیتوان چیز دیگری رافهمیده و استنباط کرد؟؟!! گذشته از تجارب بسیار غنی جنبشهای انقلابی آزادیبخش ملی و جنبشهای انقلابی کمونیستی پرولتری در مقیاس جهانی، پیرامون نقشه ها و کارنامه های عملی استعمار، امپریالیسم و ارتجاع برای متلاشی ساختن همین جنبشها از طریق عوامل تعبئه نموده خودشان (درست آن تعبیه شده است- توضیح از ماست) در درون آنها، که یک مسئله عام و آزموده شده تاریخی میباشد، باید گفت که "تئوری" بمیان کشیده شده در دومین دشنامنامه نویسنده گروه پیکار، در واقع متعلق به همان هم‌رزم "جاسوس" شناس وی میباشد؛ همین شخص در صحبتی تلفنی، باشخص آقای (اکس) که همه هیئت مسئولان (بابا) هم در جریان آن قرار گرفته اند، این باور را بیان داشته که، "حزب کمونیست انقلابی امریکا" و رهبران، محصول مستقیم نقشه های خود امپریالیسم امریکا و سازمان "سیا" میباشد!!!!

اومی پرسد که "منطقاً" چگونه ممکن است که امپریالیسم امریکا برای سرکوب و به انحراف کشانیدن جنبش های انقلابی و کمونیستی در همه جا، عوامل نفوذی خودش را سازمان داده و مبالغ هنگفتی در این راه سرمایه گذاری کند، ولی بگذارد که در زیر ریش خودش، یک حزب کمونیست بایک رهبر پر آوازه، قد علم نموده و مبارزه کمونیستی نماید!!!

کافیست همین شخص "جاسوس" شناس، در یک جمله هم که باشد، به شرافت انسانی خود سوگند یاد کند که در صحبتهای تلفنی خودش، چنین حرف و نظری را بیان نکرده است!

همین شخصی که حدوداً از چند ماه بدینسو، خودش را آنهم- اکنون باید بگوییم- به یک شیوه بسیار سوال برانگیزی با همان آقای (اکس) نزدیک ساخته بود، و به بسیار بساطت و سادگی به همه آنانی که موافق میل و خواسته های او عمل نکنند، القاب "جاسوس، مشکوک، مرموز، عامل امپریالیسم" و غیره رامی چسپانند!

هیئت مسئولان (بابا) برای اثبات گفته های خودشان، آن بخش از سخن های شخص مورد نظر را که بشکل نامه وکتبی در آرشیف (بابا) وجود دارند، در صورتیکه اقتضاباشد، انتشار خواهند داد. اما درباره موارد فوق:

ما تاحال دونوشته علیه دفاع فعال آقای اکس و جمع «انقلابی» اش از اپورتونیسیم و در رد دروغ پردازیها، توطئه گریها و دسیسه سازیها، دشنام و ناسزاگوئیهای آنها به نشر سپرده ایم و آنها با وقاحت تمام اسناد مارا «دشنامنامه» خوانده و در موارد زیادی ذلیلانه و ناسر یفانه بر ما اتهامات ناروای رانیز بسته اند. { در همینجا جای دارد که تذکر بدهم که متاسفانه تا هنوز در جنبش انقلابی پرولتری افغانستان در نزد تعداد زیادی که خود را کمونیست های انقلابی هم معرفی می کنند؛ نقد اشتباهات و انحرافات ایدئولوژیک سیاسی آنها نه تنها برای آنها مصیبتبار تمام شده و چنان موجب اعتراض و خشم آنها گردیده که حتی کار به قطع همکاری و در مواردی حتی قطع کلام شده و در مواردی هم به خصومت ورزی و "شمشیرکشی" کشیده است} و مشخص کردن موارد اشتباهی و انحرافی ایدئولوژیک سیاسی آنها بمنزله «دشنام، توهین، فحاشی» و از این قبیل تلقی می گردد. البته در این زمینه ما از اپورتونیسیتها و رویزیونیستهای تمام عیار انتظاری بیش از این نداریم. زیرا در نزد همه اپورتونیسیتها و رویزیونیستها، اصولیت انقلابی پرولتری چیزی جز «دشنام» نیست. و از آنجاییکه اپورتونیسیم و رویزیونیسم دشمن سرسخت کمونیسم انقلابی است، نقد و افشای شان به سختی گوش آنها را خراشیده و یا دچار تشنج اعصاب و یا مبتلا به جنون می سازد.

همچنان در همین صفحه 8 اوراق تحت بحث آقای (اکس) و "جمع" اوازمعیارها و پرنسیپهای شایسته و اخلاقی انسان شرافتمند، پای بند به اصول متمدانانه بشریت مترقی، وفاداری به موازین پذیرفته شده انقلابی و غیره نام برده و ما را متهم به نقض آنها کرده اند. ولی در نوشته های همین آقایان ذره ای از صداقت و شرافت انسانی و پای بندی به معیارهای اخلاقی انسان شرافتمند وجود ندارد. توجه کنید در همین مورد پاراگراف فوق که می نویسند: "تئوری" بمیان کشیده شده در دومین دشنامنامه گروه پیکار، در واقع متعلق به همان همرزم "جاسوس" شناس می میباشد.

خوانندگان این مضامین خاصا کمونیستهای انقلابی خوب توجه نمایند که چگونه نویسنده "نوشته" و اکس و "جمع" اودست به توطئه زده و نظریات و مواضع رفیق(ت) را که زمانی بین او و اکس مطرح شده است، در اذهان بیمارشان توجیه و تعبیر کرده و به ما ربط داده اند. البته این مسایل برای آن عده افرادی که تا هنوز برای شان فرق بین کمونیسم انقلابی و انواع اپورتونیسیم و رویزیونیسم و حتی فرق بین آزادی خواهان و میهن دوستان واقعی تا افراد و یا گروه های که بنام مردم و میهن تجارت سیاسی می کنند؛ حد و مرز معین وجود ندارد، از این امر مستثنا هستند. در حالیکه رفیق(ت) منحیث یک شخص مستقل در جنبش کمونیستی و جنبش ملی دموکراتیک کشور است. او در برابر مسایل جنبش کمونیستی افغانستان

وجنبش کمونیستی بین المللی دارای نظریات و مواضع شخص خوداست. ما روابط تشکیلاتی و سازمانی باهم نداریم بلکه روابط ما روابطی است در سطح مبارزه در جنبش کمونیستی (م ل م) کشور. رفیق (ت) معتقد به مارکسیسم- لنینیسم- اندیشه مائوتسه دون است. اونیزیکی از مبارزین جنبش انقلابی پرولتری کشوراست. وی منحیث یک شخص مستقل با آقای اکس تماس گرفته و برای مدتی با او در رابطه قرار داشته است. و اینکه این رفیق درباره حزب کمونیست انقلابی امریکا و رهبران چگونه با آقای اکس صحبت کرده و چه نظری را درباره آنها ابراز داشته است ما اطلاعی نداریم. البته نظرو موقف ما در این باره مشخص بوده که در اسناد مختلف ما موجود است. و اینکه این توطئه گران دسیسه باز؛ نظرها درباره رخنه، نفوذ و خرابکاریهای انواع اپورتونیستها و رویزیونیستها در سطح جهان و افغانستان را صرفاً متعلق به رفیق(ت) دانسته، و این موضع ما را درباره عملکرد خاینانه اپورتونیستها و رویزیونیستها در سازمانها و احزاب کمونیست انقلابی در افغانستان و جهان منحیث طرح مقدمه در بیان نظر(رفیق ت) وانمود کرده اند، منتهای بی شرمی آنهاست. در این زمینه به همین اختصار بسنده می نمایم و خود رفیق(ت) در این باره اظهار نظر خواهد کرد.

از این آقایان می پرسیم که آیا همین بار اول است که ما درباره چگونگی نفوذ اپورتونیستها و رویزیونیستها در سازمانها و احزاب انقلابی پرولتری و تخریبکاریهای آنها حتی به شکست کشاندن انقلابات پرولتری پیروز شده و دولتهای سوسیالیستی و انقلابات در آستانه پیروزی در جهان ، اظهار نظر می کنیم که تئوری آنها ملهم از رفیق(ت) بوده باشد! این چه بی شرمی است.

موضوع دیگر اینکه درباره شناخت از جواسیس دشمن که چگونه و با کدام ترفندها و نیرنگها و بابکارگیری الفاظ و مقوله های انقلابی و با استفاده از ضعف تشکیلاتی و ایدئولوژیک سیاسی وعدم توجه به معیارهای لنینی در انتخاب اعضای سازمان ها و احزاب کمونیستی انقلابی؛ این جواسیس می توانند در این تشکلات رخنه کنند؛ و یا اینکه در داخل زندانهای رژیم های استبدادی خاصاً تجربه سی سال اخیر در اعمال خرابکارانه و خاینانه جواسیس رژیم مزدور باند های آدمکش خلقی پرچمی و سزائی و استعمارگران روسی؛ نیاز به آگاهی سیاسی انقلابی، درایت و هوشمندی و خاصاً مطالعه آثار انقلابیونی که تجارب تلخ شان از زندانهای مخوف دولتهای فاشیست و جنایتکار را تدوین و بیرون داده اند، می باشد. و یا اینکه انقلابیون جهان درباره عملکردها و نقش مخرب و تباه کننده عوامل و جواسیس دشمن در سازمانهای انقلابی ابراز نظر کرده اند و همچنان قرار گرفتن مستقیم فرد تحت شکنجه و نظر جواسیس دشمن؛ اینها همه تجارب مستقیم و غیر مستقیمی هستند که این امکان را برای یک شخص مبارز انقلابی آگاه می دهد تا خرام جواسیس دشمن را درک کرده و با توجه به اعمال، تاکیتها و شیوه های که بکار می برند؛ آنها را شناسائی کرده و در شناخت جواسیس دشمن مهارتی کسب می نمایند. رفیق(ت) به مواردی از این قبیل در جلد اول کتاب "خاطرات زندان" اش اشاره کرده است. البته کسانی که این کتاب را

مطالعه کرده اند می دانند که به این مسایل از روی حدس و گمان برخورد صورت نگرفته است؛ بلکه نام عده ای از این افراد جاسوس و شیوه ها و عملکرد های آنان و نتایج شومی که از آن بعمل آمده است، نیز مورد بحث قرار گرفته است. همچنین تعداد زیادی از همین افراد بعد از سقوط دولت مزدور خلقی پرچمیها با دیگر اعضای باندهای رژیم مزدور در کشورهای غربی باصطلاح پناهنده شده و به خدمت دولتهای امپریالیستی درآمده اند. این خائنین و میهن فروشان جنایتکار در همین کشورها هم به همین وظیفه خاینانه شان ادامه می دهند. که باید شناسائی شوند تا نسل جدید مبارز مردمی توسط آنها اغوا نشوند. و چهره های کثیف این خائنین و جانان مانند همه اعضای خلقی پرچمیها و سازائی ها و سایر جنایتکاران چه آنهاييکه در چوکات احزاب اسلامي و مليشه اي و طالبی فعالیت دارند و چه آنهاييکه به خدمت امپریالیستها و دولت مزدور کابل و سرویسهای استخباراتی کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی درآمده اند. فهمیده نمی شود که چرا آقای اکس و جمع او در برابر این مهارت و ممارست " جاسوس شناسی" رفیق(ت) تا این سرحد حساسیت نشان داده اند؟؟!! و اگر برای آنها مقدور باشد می توانند یکبار دیگر کتاب خاطرات زندان رفیق(ت) را مطالعه کرده به بینند که او چگونه از شناخت این جاسوسها صحبت کرده است. و اگر مورد و مواردی را در این کتاب یافتند که رفیق (ت) غیر واقعی و ناحق کسی را بر حسب جاسوس زده و یا جاسوس معرفی کرده است، میتوانند ادعای را علیه نویسنده این کتاب مطرح کنند. در اینجا قابل تذکر است که همانطور که برای افراد مبارز انقلابی، مبارزه علیه پولیس سیاسی دشمن مهم است، مهارت در شناسائی این جواسیس دشمن قبل از اینکه در تشکلات انقلابی پرولتاری نفوذ کنند و آنها را مورد ضربت قرار دهند؛ نیز حایز اهمیت فراوان است.

انقلابیون واقعی افغانستان در طی چهار دهه و خاصتا در سه دهه اخیر آن طعم تلخ ضربات مهلک عوامل و جواسیس دولت مزدور خلقی پرچمیها و گروه های ارتجاعی اسلامی و غیره را بوفرت چشیده اند. باید یاد آوری نمود که انقلابیون پرولتاری افغانستان متاسفانه نه در دهه چهل شمسی و نه هم بعد از کودتای ننگین ثورو تهاجم سوسیال امپریالیسم شوروی در افغانستان به این موضوع مهم و خطیر توجه لازم کرده و در شناسائی و جلوگیری عمال و جواسیس دولت مزدور در درون سازمانهای چپ منسوب به جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) دقتی بعمل آورده اند. و ضربات خرابکاریهای عمال نفوذی و جواسیس دشمن در این سازمانها و در داخل زندان های رژیم روسی، جبران ناپذیر بوده است. و حال دیده می شود که اگر عضوی از جنبش انقلابی پرولتاری کشور گوشه ای از تجارب اش را در این زمینه (شناسائی عمال و جواسیس دشمن) جمع بندی نموده تا نسل جدید کشور در این زمینه آگاهی حاصل نماید؛ چگونه مورد استهزا قرار می گیرد، چنانکه آقای نویسنده نوشته و آقای اکس و رفیق(ت) را به تمسخر گرفته اند. اینها مسایل بی اهمتی نیستند و انقلابیون پرولتاری واقعی باید جداً در این باره توجه کنند و هوشیار باشند تا جاسوسها و جاسوس پناهان را شناسائی نمایند.

در صفحه 8 این اوراق می خوانیم: "از عالی جنابان نویسنده گروه پیکار و شخص "متخصصی" که از نظر ما، همین آشوب و فتنه برانگیخته شده کنونی، حاصل مستقیم قصد، نیت و عمل ناروای وی میباشد، تقاضا میگردد که لطفاً بما و همه خوانندگان بگویید:

اگر شما از سالها بدینسو، هویت حقیقی آقای (اکس) را بمثابه "خاین" یکی از "عوامل امپریالیسم در جنبش انقلابی افغانستان شناخته و کشف کرده بودید، پس چطور و چگونه بخود اجازه دادید که همین چند هفته قبل، به شخص نامبرده پیامی "رفیقانه" فرستاده و پیرامون همان سند "جنبش انقلابی پرولتاریا...." عملاً با وی در تماس آمده و مفاهمه هم نموده اید؟!؟! چطور و چگونه شما به مشوره همین آقای (اکس)، از انتشار سند "اپورتونیستی" (جنبش انقلابی پرولتاریا...) که آنرا در دست خویش داشته و دارید، خودداری نموده و در نتیجه همین مفاهمه، تنها به "نقد" خودتان اکتفا نموده اید؟!؟!!"

ما درباره ماهیت تفکروسیاست و مواضع و برخوردهای آقای اکس در جریان تشکیل "جبهه متحد ضد امپریالیسم و ارتجاع- افغانستان" در دوسند قبلی ما توضیحاتی مختصرارایه داده ایم؛ لیکن بهیچ صورت قصد صحبت با (اکس) رانداشته و هیچ نوع پیام صحبت متعارفی را بانامبرده نفرستاده ایم چه رسد به «پیام رفیقانه». و واقعیت مسلم اینست که بعد از تماس گیری رفیق(ت) با اکس بدون اطلاع نمبر تلفن (پولاد) را به او داده و خود اکس با او تماس گرفته است. خوب البته زمانی فردی مانند اکس تماس می گیرد؛ لاجرم بر اساس عرف اجتماعی هم که شده نمی شود از صحبت با او ابا و ورزید. و زمانی از رفیق (ت) جويا شدیم، گفت که من (اکس) را در جریان انجام نقد نوشته (803) صفحه ای گذاشتم. و چون نوشته در ابتدا بدسترس (اکس) قرار گرفته بوده و بعد توسط عضو دیگر "جبهه متحد..." بدسترس من قرار گرفت و من بدسترس شما قرار داده ام. از اینرو لازم دانستم تا او را در جریان قرار دهم. البته باید تذکردهم که رفیق(ت) در ابتدای رابطه گیری اش با اکس نسبت به او روحیه نسبتاً خوبی داشت؛ خاصاً که آقای (اکس) در برخوردهای ابتدائی اش با شیوه و مهارت خاصی در برابر مخاطب اش، بالفاظی و شیرین زبانی و ابراز ستایش اغراق آمیز چنان چهره ای از خود به نمایش می گذارد که در برخورد های اولش مخاطب را تا حدی گرویده اش می سازد. البته زمانی باصطلاح "آب به پوزه سنگ برخورد"، در آن صورت شخصیت واقعی آقای (اکس) هویدا می شود.

اما ما باتمام تجارب منفی ای که از این آقا در جریان کمیته تدارک اعتراضات علیه اشغال کشور و بعد کمیته تدارک مبارزه برای ایجاد "جبهه متحد...." داشتیم؛ لیکن هنوز هم او را تا سطح کنونی نمی شناختیم؛ زیرا شناخت این قماش افراد پروسه طولانی لازم دارد. از آنروا صحبت با وی ابانکردیم. همین آقای اکس بار دیگر هم تلفنی با (پولاد) تماس گرفت و درباره همین نوشته و نقد ما صحبت نمود. از اینکه امروز کاذبانه و غیر واقعی می گوید که گویا (پولاد) به او پیام رفیقانه فرستاده و خواستار صحبت با وی شده است، یک دروغ محض و یک شیادی کامل است. دیگر بخود او و یارانش مربوط است.

امادرمورد نشرنقد نوشته قبل ازانتشاراصل نوشته مربوط به لزوم دید خودماست واکس هم چنین نظری را ابرازکرد.

اما درمورداینکه آقای اکس وجمع «انقلابی» اش می گویند که: «آشوب وفتنه» برانگیخته شده کنونی حاصل مستقیم قصد،نیت و عمل ناروای "شخص متخصصی" می باشد؛ بازهم یک اتهام کاملاً نارواست. ازیکطرف شما آقایان مدعی هستید که دراین معرکه یعنی دربرابرنقد ما ازیک نوشته اپورتونیستی ویک اپورتونیست تمام عیارگویا بیطرف مانده اید لیکن ازطرف دیگراین نقد را «فتنه و آشوب» می خوانید، که همین موضع شما هم نمایانگر عمق خصومت ورزی شما علیه این نقداست. وهمچنین رفیق (ت) رابرانگیزنده ای باصطلاح این فتنه و آشوب. این برخورد شما به هیچ منطق واستدلال سالمی برابر نیست. زیرا اگر رفیق(ت) قصد می داشت تادربرابر انحرافات گوناگون رفیق سازمانی سابقه اش(ه.م) قرار گیرد؛ چرا خودش در طی سالها مواضع ونظرات اورابه نقد نکشیده است؟ آقایان! انحرافات آقای(ه.م) از نوشته اخیرش آغاز نشده است. او چهاردهه است که بسویه های مختلف دراین لجنزار قرار داشته است. از جانب دیگر از این ادعای شما چنین استنباط می شود که رفیق(ت) گویا عمداً این نوشته انحرافی رادر دسترس ما قرار داده تاموردنقد وبررسی قرار گیرد واز این طریق باصطلاح بر(ه.م) فشار وارد کند. ویالینکه ما بنا بر توصیه رفیق(ت) نوشته انحرافی آقای(ه.م) راموردنقد قرار داده ایم. اگر شما در این زمینه تفتین نمی کنید؛ آیا در طی سالیان قبل که ما نوشته های انحرافی آقای(ه.م) ودیکر منحرفین ایدئولوژیک سیاسی در جنبش کمونیستی (م ل م) کشور و جهان رانقد کرده ایم؛ آنوقت هم بنابر «فتنه انگیزی» (شخص جاسوس شناس) بوده است؟! اینها استدلالهای کودکانه و پوچی هستند و چون این آقایان دچار «سرگشتگی» شده و در تنگنای بن بست و درماندگی گیر مانده اند به هر چیز دست انداخته و به هر کس حمله نموده واتهام می بندند. واگر رفیق (ت) مانند دیگر اعضای جنبش انقلابی پرولتری کشور با ما رابطه دارد؛ آیا این بدین معناست که وی از طریق ما رفیق سازمانی سابق خود را مورد فشار قرار می دهد! در اینجا دیده می شود که نویسنده نوشته (803 صفحه ای) وجمع «انقلابی» به سیاق دولتهای ارتجاعی هر حرکت مترقی ومردمی راعلیه نظام های شان ، "فتنه و آشوب" و "برهم زننده امنیت وآسایش مردم" می خوانند.

